

# جنگ احزاب، جنگ مشرکان مکه و دیگر قبایل

## با مسلمانان در سال پنجم هجرت<sup>۱</sup>

غلامحسین زینلی<sup>۲</sup>

۷۵

قرآن پژوهی

سال سوم / شماره ۱۲ / تابستان ۱۴۰۳

تاریخ وقوع آن را، به اختلاف و بنا بر نظر مشهور، شوال (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹۳) سال پنجم هجرت (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ابن سیدالناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹۴)، یا به نظر برخی ذیقعد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۶-۲۱۷) سال چهارم (ابن قتیبہ دینوری، بی تا، ص ۱۶۱) یا ششم هجرت (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰) دانسته‌اند. این غزوه به سبب شرکت گروه‌های متعددی از مشرکان عرب در آن، احزاب نامیده شد (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹۴)، زیرا احزاب، به معنای گروهی از مردم است که دارای هدف مشترکی باشند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹). همچنین به سبب کندن خندق در اطراف مدینه، برای جلوگیری از هجوم دشمن، این غزوه به جنگ خندق نیز مشهور شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸). این جنگ به تحریک قبایل یهود مدینه صورت گرفت و در آن، قبیله قریش و غطفان و شمار دیگری از قبایل مشرک عرب با مسلمانان

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. پژوهشگر علوم دینی حوزه علمیه قم.

جنگیدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۶). درباره این غزوه آیات بسیاری، بیشتر در سوره‌ای به همین نام، نازل شده است (ر.ک: احزاب: ۹-۲۷).

موضوعات مطرح شده در این آیات عبارت‌اند از: بت‌پرستی سران یهود برای تشویق مشرکان به جنگ با پیامبر ﷺ و برتر دانستن بت‌پرستی بر آیین توحید (نساء: ۵۱-۵۲)؛ ارائه تصویری از کثرت و قوت دشمن و استقرار آنان در اطراف مدینه (احزاب: ۹-۱۰)؛ وحشت و ترلزله گروهی از مسلمانان از انبوه سپاه احزاب (احزاب: ۱۰، ۱۹) و امتحان آنان از سوی خداوند (احزاب: ۱۰-۱۱)؛ تلاش منافقان برای فرار از جنگ به بهانه در خطر بودن خانه‌هایشان، با وجود پیمان آنان با خداوند برای پایداری در برابر دشمن (احزاب: ۱۳، ۱۵)؛ تلاش منافقان برای فرار از مرگ (احزاب: ۱۶-۱۷)؛ افترای منافقان مبنی بر فریب‌کارانه بودن وعده‌های پیامبر ﷺ (احزاب: ۱۲)؛ ایمان راسخ مؤمنان واقعی به وعده‌های الهی (احزاب: ۲۲)؛ یاری مسلمانان با امدادهای غیبی (احزاب: ۹)؛ الگوبودن پیامبر ﷺ برای مسلمانان (احزاب: ۲۱)؛ معرفی علی علیه السلام به عنوان مردی راستگو و منتظر شهادت (احزاب: ۲۳)؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۲۷۲)؛ و اینکه با کشته شدن عمرو بن عبدود به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام، خداوند مؤمنان را کفایت کرد (احزاب: ۲۵)؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۳۳).

ماجرای جنگ احزاب در منابع تفسیری، تاریخی، سیره، و مغازی بازتاب یافته است. مفسران ذیل آیات ۹ تا ۲۷ سوره احزاب و شمار دیگری از آیات مرتبط، به غزوه احزاب و حوادث پیرامون آن پرداخته‌اند. تفسیر القمی (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۹)، تفسیر القرآن العظیم (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۱۱۶-۳۱۲۶)، التبیان (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۰-۳۳۳)، الکشاف (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۶-۵۳۴)، مجمع البیان (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۳۲-۵۵۱) و التفسیر المکیبیر (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۰-۱۶۵) از جمله آثار تفسیری هستند که به این موضوع پرداخته‌اند. در کتاب‌های تاریخ و سیره نیز فصلی به جنگ احزاب اختصاص یافته است، از جمله در السیره النبویه (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۷۳)، الطبقات الکبری (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۰-۶۰)، تاریخ یعقوبی (ر.ک: یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰-۵۳) و تاریخ الامم والملوک (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷،

ج ۲، ص ۵۶۵-۵۹۴). در کتاب‌های مغازی نیز به‌طور خاص به غزوه‌های پیامبر ﷺ، از جمله غزوة احزاب، پرداخته شده است، از جمله در المغازی (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۰-۵۲۸).

### علل بروز جنگ احزاب

شماری از سران یهود بنی‌نضیر، از جمله سلام بن ابی‌الحقیق، سلام بن مشکم، کنانه بن ربیع (مقدس، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۷؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸)، حی بن‌أخطب، کنانه بن ابی‌الحقیق، هوذة بن قیس وائل و ابوعمار و لئل (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۵)، که به‌سبب خیانت و پیمان‌شکنی، در سال چهارم هجرت از مدینه اخراج و در خیبر ساکن شده بودند، به مکه رفتند و با تشویق اشراف قریش به جنگ با پیامبر ﷺ، به آنان وعده یاری دادند. در گفتگوهایی که میان بزرگان یهود و سران قریش صورت گرفت، ابوسفیان با اشاره به خدمات بت‌پرستان (مانند آباد کردن خانه کعبه و خدمت به زائران)، دیدگاه آنان را به‌عنوان کسانی که اهل کتاب و دانش‌اند، درباره برتری دین محمد ﷺ یا آیین بت‌پرستی جو یا شد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۳). بزرگان یهود در پاسخ، آیین مشرکان را بهتر از دین محمد ﷺ دانستند و گفتند چون مشرکان کعبه را بزرگ می‌شمارند، به حاجیان آب می‌دهند و معبودهایی را که پدرانشان عبادت می‌کردند، عبادت می‌کنند، پس از محمد ﷺ به حق نزدیک‌ترند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۳). آیات ۵۱ و ۵۲ سوره نساء «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَبِطِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا\* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...» به این رفتار یهودیان مربوط دانسته شده و یهودیان به شدت نکوهش گردیده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۸۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۴۸). بنا بر گزارش‌های مفسران، سران یهود برای تحریک مشرکان به جنگ با مسلمانان، و جلب اطمینان سران قریش حاضر شدند در برابر بت‌های مشرکان سجده کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۱) و جمله «يُؤْمِنُونَ بِالْحَبِطِ وَالطَّاغُوتِ» در این آیه به همین رفتار یهود اشاره دارد (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۱). در تفاسیر، معانی دیگری، مانند ساحر و شیطان، برای حَبِط و طاغوت

بیان شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۸۳؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۳). برخی آنها را بر حُیی بن اخطب و کعب بن اشرف تطبیق کرده اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۳). در مقابل، سران قریش پذیرفتند با پیامبر ﷺ وارد جنگ شوند. سپس سران یهود نزد قبیله غطفان رفتند و با وعده پرداخت خرمای یک سال خیبر به آنان، حمایتشان را جلب کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۳).

### قبایل تشکیل دهنده سپاه احزاب

سپاه مشرکان با شرکت قبایل قریش، غطفان، بنوسلیم، بنواسد، بنوفزاره، بنواشجع و بنومره (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۰-۵۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۸)، با جمعیتی حدود ده هزار تن، به فرماندهی ابوسفیان (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۴) به سوی مدینه حرکت کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۵). رسول خدا ﷺ پس از آگاهی از حرکت آنان، با مشورت اصحاب، ابن ام مکتوم را در مدینه به جای خود نشاناد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۱) و زنان و کودکان را نیز در دژهایی در شهر جای داد (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۰) و به پیشنهاد سلمان فارسی، دستور داد در اطراف مدینه خندق حفر کنند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۶) و در کنار مکان حفر خندق، خیمه‌ای برپا کرد (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۴). چون سلمان در کندن خندق مهارت داشت، هریک از مهاجران و انصار می خواستند سلمان به گروه آنان بپیوندند. رسول خدا ﷺ با بیان «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۸) به این کشمکش پایان داد. پیامبر ﷺ با این سخن در شأن سلمان (صدوق، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴)، او را در حکم اهل بیت ﷺ دانست (مغربی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴). کندن خندق آغاز شد و رسول خدا ﷺ بیش از دیگران تلاش می کرد. هر ده نفر مأمور بودند چهل ذراع (حدود بیست متر) خندق بکنند (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹). کندن آن شش روز طول کشید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۸) و چند روز پیش از رسیدن سپاه مشرکان پایان یافت. طبق نظر مشهور مورخان، شمار سپاه اسلام سه هزار تن بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲،

ص ۵۷۰)، که هریک حدود دو متر خندق کردند و طول خندق حدود شش هزار متر بود. در روزهایی که مسلمانان مشغول حفاری بودند، معجزه‌هایی روی داد، از جمله وقتی به سنگی سخت برخوردند که امکان کندن یا خرد کردن آن نبود، پیامبر ﷺ به آن ضربه‌ای زد که بر اثر آن، نورهایی در آسمان پراکنده شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۰). رسول خدا ﷺ این رخداد را نشانه پیروزی‌هایی دانست که خداوند نصیب امت اسلامی خواهد کرد که شامل فتح یمن، شام، مغرب و مشرق می‌شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۹). همچنین در کندن خندق، وقتی به زمین سختی برخورد کردند، با دعا و معجزه پیامبر ﷺ، زمین به صورت خاکی نرم در آمد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸). جابر بن عبدالله نیز از رسول خدا ﷺ برای صرف غذای اندکی که همسرش تهیه کرده بود دعوت کرد و با معجزه آن حضرت، همه اصحاب و جابر و خانواده او از آن غذا خوردند و سیر شدند، در حالی که چیزی از آن کاسته نشد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۹). همچنین دختر بشیر بن سعد اندکی خرما برای پدر و دایی خود، عبدالله بن رواحه، برده بود که پس از دیدن رسول خدا ﷺ، خرماها را به ایشان داد و به برکت اعجاز پیامبر ﷺ، همه مسلمانان حاضر در حفر خندق را کفایت کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۶؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۸). همانند این اتفاق در موارد دیگری نیز تکرار شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۷).

### ورود سپاه مشرکان

چهار روز پس از پایان کندن خندق، سپاه مشرکان از راه رسید و بخشی از آنان در مشرق مدینه، نزدیک کوه احد، مستقر شدند و بخشی دیگر در وادی عقیق در مغرب مدینه (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۳۵). آیات نهم و دهم سوره احزاب در این باره نازل شده «... إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ... \* إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...» و از کثرت و قدرت دشمن در محاصره مدینه خبر داده و نعمت امداد الهی و پیروزی مسلمانان را بیان کرده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۳). مفسران مقصود از «فَوْقِكُمْ» را لشکری دانسته‌اند که از مشرق وارد شده

است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۳۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۵). برخی از مفسران، به نقل از حذیفه بن یمان، مقصود از «مِنْ فَوْقِكُمْ» را سپاه احزاب، و مقصود از «وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» را یهودیان بنی قریظه دانسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۶-۳۴۷). برخی نیز، به نقل از مجاهد، مصداق «مِنْ فَوْقِكُمْ» را سپاه غطفان، و مصداق «وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» را سپاه قریش ذکر کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۴). احتمالات دیگری نیز بیان شده است (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۶). سپاه احزاب در شمال و جنوب مدینه مستقر نشدند، زیرا شمال آن سنگلاخ بود و در جنوب، نخلستان‌ها مانع از حرکت آنان می‌شدند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۵۵۲).

سپاهیان اسلام که حدود سه هزار تن (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۰) و به قولی هفتصد تن بودند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۷)، در برابر دشمن در دامنه کوه سلع موضع گرفتند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۰) و خندق میان دو سپاه فاصله افکند. محاصره مدینه حدود یک ماه ادامه داشت و جز تیراندازی‌های پراکنده، جنگی روی نداد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۴؛ همو، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۴).

فرماندهان سپاه دشمن پیوسته در جستجوی قسمت‌های کم‌عرض خندق بودند تا از آن بگذرند، ولی واکنش بهنگام مسلمانان، مانع از این امر بود (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵) تا آنکه عمرو بن عبدود عامری (از شجاعان عرب)، همراه عکرمه بن ابی جهل مخزومی، نوفل بن عبدالله مخزومی، ضرار بن خطاب و هبیر بن ابی وهب با گذشتن از خندق، به اردوگاه مسلمانان رسیدند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷). عمرو بن عبدود در برابر سپاه اسلام مبارز طلبید و پیامبر ﷺ چندین بار از مسلمانان خواست به وی پاسخ دهند، اما هر بار جز امیر مؤمنان علی ﷺ کسی اعلام آمادگی نکرد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۲-۶۳). سرانجام پیامبر ﷺ عمومه خود را بر سر علی ﷺ گذاشت و شمشیر خود، ذوالفقار، را به او داد و از خداوند برایش یاری خواست (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۷) و با اشاره به

شهادت عبیده بن حارث بن عبدالمطلب در جنگ «بدر» و حمزه در جنگ «احد» از خدا خواست که علی علیه السلام را برایش نگه دارد و آیه ۸۹ سوره انبیاء را تلاوت کرد «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۱) و از علی علیه السلام خواست تا شر عمرو بن عبدود را از سر اسلام و مسلمانان کوتاه کند. عمرو چون دانست که علی بن ابی طالب علیه السلام به جنگ او آمده است، وانمود کرد که به سبب دوستی با ابوطالب علیه السلام، از ریختن خون او کراهت دارد. امیر مؤمنان علیه السلام نیز بر اساس سخن عمرو بن عبدود که گفته بود اگر مردی از قریش او را بین یکی از دو یا سه کار مخیر کند، یکی را خواهد پذیرفت. از او خواست به خدا و رسول ایمان بیاورد و اسلام را بپذیرد، اما او نپذیرفت. سپس از عمرو خواست از اسب پیاده شود و پیاده بجنگد که پذیرفت و پیاده شد و به علی علیه السلام حمله کرد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۳). پس از لحظاتی، صدای تکبیر علی علیه السلام شنیده شد که نشانه پیروزی آن حضرت در نبرد بود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۶) و رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر کشته شدن عمرو را اعلام کرد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۲)، در حالی که چهره پیامبر صلی الله علیه و آله می درخشید (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۳۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۲).

### تردید در میان برخی از مسلمانان

استمرار محاصره مدینه و پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه و حمایت آنان از سپاه احزاب (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۹)، مشکلات مسلمانان را دوچندان کرد و در میان افراد سست ایمان و منافق تردیدهایی پدید آورد، تا آنجا که برخی از آنان در وعده های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پیروزی سپاه اسلام بر سپاه ایران و روم که در زمان کندن خندق بیان شده بود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۶۹)، تردید کردند و گفتند محمد ما را به کاخ های خسرو و قیصر نوید می دهد، در حالی که ما جای امنی برای قضای حاجت نمی یابیم (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱).

این تردیدها و شرایط سخت روحی چنان بود که در قرآن کریم نیز انعکاس یافته است. آیه ۱۰ سوره احزاب «وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» از چشمان حیرت زده و جان های به گلوگاه رسیده مسلمانان از شدت خوف و دیدن انبوه دشمن و پدید آمدن

تردید و گمان درباره خدا خیر می دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۶-۵۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۵). در آیه ۱۱ این سوره «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» نیز سخن از تزلزل مؤمنان و امتحان آنان از سوی خداوند در آن لحظات سخت است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۱). آیه سیزدهم «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا...» از رفتار برخی منافقان خبر می دهد که مردم را به پیوستن به سپاه احزاب دعوت می کردند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۱). در چنین اوضاعی نفاق آشکار شد و افراد بیماردل، خدا و رسول خدا ﷺ را به وعده دادن های دروغ و فریب متهم کردند. آیه ۱۲ سوره احزاب «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» بیانگر این رفتار منافقان است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۸-۳۴۹). این افراد، که بنوحارثه از آن جمله بودند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۵)، به بهانه در خطر بودن خلعن هایشان، درصدد فرار از جنگ بودند (احزاب: ۱۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۹). قرآن در خصوص آنها یادآور می شود که اگر از اطراف مدینه بر آنان هجوم آورده می شد و به کفر و ارتداد فرا خوانده می شدند، قطعاً آن را می پذیرفتند و جز اندکی، در این کار درنگ نمی کردند (احزاب: ۱۴؛ ر. ک: بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۱). اینان با خدا عهد بسته بودند که به دشمن پشت نکنند و خدا از پیمان خود بازخواست خواهد کرد (احزاب: ۱۵؛ ر. ک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۲۰) و فرار از مرگ، هرگز به حال آنان سودی نخواهد داشت (احزاب: ۱۶؛ ر. ک: بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۸-۵۲۹). قرآن کریم تصریح کرده است که مؤمنان حقیقی به وعده خدا و پیامبر ﷺ باور داشتند و از دیدن لشکر احزاب هراس به خود راه ندادند (احزاب: ۲۲؛ ر. ک: شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۲۳).

### نقش بی نظیر امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ احزاب

سپاه کفر و شرک با تجهیزات و نیروی انسانی فراوان به میدان آمده بود تا خود را از خطری که از ناحیه اسلام و پیامبر ﷺ احساس می کرد، برای همیشه رها کند. پیامبر ﷺ هنگام فرستادن

علی بن ابی طالب علیه السلام به رزم با عمرو بن عبدود، نبرد آن دو را تقابل همه ایمان در برابر همه شرک اعلام کرد  
 (بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ...) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹،  
 ص ۴۴۴). پس از کشته شدن عمرو به دست امیر مؤمنان علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود ضربت علی علیه السلام در روز  
 خندق برتر از عبادت جن و انس است (ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ) (تفتازانی،  
 ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۰۱؛ فندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۱۲). در روایت دیگری که عالمان شیعه  
 (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۸؛ اربلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۹۱،  
 ۹۶) و اهل سنت (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۳۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۹) نقل  
 کرده اند، مبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمرو بن عبدود برتر از تمام اعمال امت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت ذکر  
 شده است (ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (ر.ک: حاکم حسکانی،  
 ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۲، ۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۳۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۰).  
 این تعبیر بیانگر نقش ممتاز امیر مؤمنان علیه السلام در این غزوه است. به همین دلیل در جنگ احزاب، دو آیه  
 در شأن ایشان نازل شد و عملکرد آن حضرت ستایش گردید. امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده  
 است که حضرت در آیه ۲۳ سوره احزاب «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...»، مصداق  
 «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» را حمزه و جعفر و عبیده، و مقصود از «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» را  
 خودش دانسته که منتظر شهادت بوده و در عهد و پیمانش هیچ تغییر و تبدیلی روی نداده است (صدوق،  
 الخصال، ۳۷۶؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶،  
 ج ۴، ص ۴۲۹، ۴۳۱). در کوفه از امیر مؤمنان علیه السلام درباره این آیه سؤال شد و حضرت نزول آن را درباره  
 عمویش حمزه، پسر عمویش عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و درباره خود دانست، که حمزه در جنگ  
 احد و عبیده در جنگ بدر به شهادت رسید و خود ایشان در انتظار شهادت باقی ماند تا شقی ترین امت،  
 محاسن او را با خون سرش رنگین کند و این پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود با علی علیه السلام (هیتمی، ۱۴۱۷،  
 ص ۳۹۱-۳۹۲). در نتیجه، معنای آیه این می شود که از مؤمنان، مردان برجسته ای هستند که برخی از  
 آنان پیش از جنگ خندق شهید شدند و برخی نیز منتظر شهادت اند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۹؛  
 نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۱۵۲).

دومین آیه ای که در جنگ احزاب درباره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شد، آیه ۲۵ سوره احزاب بود (...)

وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» که طبق آن، خداوند به واسطه علی علیه السلام مؤمنان را کفایت کرد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۹). نقل شده است که ابن مسعود در تفسیر این آیه، کلمه «بِعَلِيِّ» را در آخر آن می آورده («وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيِّ») (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۱۲۶؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۳۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷-۸، ۱۰)، یعنی خداوند با مبارزه امیر مؤمنان علی علیه السلام با عمرو بن عبدود و کشته شدن عمرو، مؤمنان را کفایت کرد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۳۳). برخی (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۴) مقصود از قتال در این آیه را اقدامات فرشتگان و باد تفسیر کرده اند، اما این تفسیر با واژه قتال و قتل - که به معنای میراندن با ضرب و جرح است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۴۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۶۰۶) - سازگاری دارد و هیچ گزارشی وجود ندارد که فرشتگان و باد در جنگ احزاب با ضرب و جرح، جان کسی را گرفته باشند. افزون بر این، حمایت سپاه اسلام به وسیله باد و فرشتگان به صراحت در آیه ۹ سوره احزاب آمده است «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» و مفسران مقصود از «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» را فرشتگان دانسته اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۵). بنابراین، لازمه تطبیق «كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ...» بر فرشتگان و بادهای، تکرار این نکته است که خلاف فصاحت است.

### تدابیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آیه ۲۱ سوره احزاب الگو و سرمشق نیکو معرفی شده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» برای رویارویی با سپاه احزاب، تدابیر بسیاری اندیشیده بود که عبارت اند از: مشاوره با انصار، ایجاد شکاف در سپاه دشمن، و فرستادن مأمور اطلاعاتی.

#### ۱. مشاوره با انصار

محاصره یک ماهه مدینه، کار را بر مسلمانان دشوار کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با هدف کاستن از گرفتاری مسلمانان و ایجاد تفرقه در میان سپاه احزاب، نزد عیینة بن حصن و حارثة بن عوف مُرّی، از سران غطفان، پیک فرستاد تا با پیشنهاد یک سوم خرمای آن سال مدینه، آنان را از جنگ با مسلمانان منصرف کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴،

ص ۱۰۴). قرارداد نوشته شد، ولی رسول خدا ﷺ پیش از امضا با سعد بن معاذ و سعد بن عباد، رؤسای اوس و خزرج، مشورت کرد و آنان گفتند اگر فرمان الهی این گونه است یا رسول خدا ﷺ به آن تمایل دارد، از آن اطاعت می‌کنند، اما اگر تنها برای دفع خطر از انصار باشد، حاضر به پذیرش آن نیستند. پس از آنکه معلوم شد رسول خدا ﷺ برای دفع خطر از آنان این پیشنهاد را داده‌اند، اظهار داشتند زمانی که ما مشرک بودیم، اینان طمع نمی‌کردند یک دانه از خرما را جز به‌عنوان مهمان یا خرید و فروش بخورند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۳)، اکنون که خدا ما را با اسلام سرفراز کرده و با رهبری پیامبر ﷺ سربلند ساخته، مال خود را رایگان به ایشان نمی‌دهیم و جز شمشیر برای آنها پاسخی نداریم (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۱). رسول خدا ﷺ تصمیم‌گیری در این باره را به انصار واگذار کرد و با این اقدام، صفوف انصار را منسجم و آنان را در دفاع از اسلام بیش از پیش مصمم کرد. سعد بن معاذ قرارداد را از بین برد و به کافران گفت هر کاری می‌توانند انجام دهند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۱).

## ۲. ایجاد شکاف در سپاه دشمن

یهود بنی قریظه با رسول خدا ﷺ قرارداد صلح و هم‌جواری مسالمت‌آمیز داشتند، اما حی بن اخطب - که از سران یهود ساکن در خیبر و از جنگ‌افروزان اصلی جنگ احزاب بود - کعب بن اسد قُرظی، رئیس بنی قریظه، را قانع کرد پیمان خود با پیامبر ﷺ را بشکند و با سپاه احزاب همکاری کند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۱). پیمان‌شکنی بنی قریظه کار مسلمانان را دشوار کرد، اما با تدبیر پیامبر اکرم ﷺ و حراست شبانه‌روزی مسلمانان از مدینه، توطئه بنی قریظه ناکام ماند و در نهایت آنان به سزای اعمالشان رسیدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۲).

نُعیم بن مسعود، از قبیله غطفان (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۸-۵۷۹) و از دوستان بنی قریظه، که مخفیانه اسلام آورده بود، با افراد قبیله‌اش همراه سپاه احزاب به مدینه آمده بود. وی در ایامی که مسلمانان در محاصره بودند، شبانه نزد پیامبر ﷺ رفت

و ایشان را از اسلامش باخبر ساخت و برای اجرای دستورهای پیامبر ﷺ اعلام آمادگی کرد. رسول خدا ﷺ نیز از وی خواست به هر شکلی که می‌تواند در صفوف دشمن ایجاد تفرقه نماید، چراکه این جنگ، جنگ نیرنگ و فریب است (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۵).

نُعیم برای ایجاد تفرقه نزد بنی‌قریظه رفت و رابطهٔ دوستانهٔ خود را با آنان گوشزد کرد و پس از جلب اعتماد سران بنی‌قریظه، یادآور شد که وضع آنان با قریش و غطفان متفاوت است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۸؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳)، زیرا بنی‌قریظه ساکن مدینه‌اند و زن و فرزند و اموالشان در آنجاست و نمی‌توانند به نقطهٔ دیگری منتقل شوند، اما شهر و اموال و زنان قریش و غطفان در جای دیگری است و در صورت ناکامی در جنگ، به سرزمین خود باز خواهند گشت (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۸) و بنی‌قریظه را رها خواهند کرد و بنی‌قریظه به‌تنهایی توان مقاومت در برابر پیامبر ﷺ را نخواهند داشت. به همین دلیل به آنان پیشنهاد کرد برای اطمینان، برخی از اشراف قریش را به‌عنوان وثیقه نزد خود نگه دارند تا قریش در جنگ کوتاهی نکنند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۸؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۰). سران بنی‌قریظه پیشنهاد وی را پذیرفتند. سپس نُعیم سراغ قریش رفت و به دوستی خود با آنان و مخالفتش با پیامبر ﷺ اشاره کرد و گفت مطلبی شنیده است که لازم می‌داند از باب خیرخواهی به سران قریش اطلاع دهد و از ایشان خواست این سخن را نهفته نگه دارند و آنان نیز پذیرفتند (مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۱). پس از آن به ایشان گفت یهودیان بنی‌قریظه از پیمان‌شکنی با محمد ﷺ پشیمان شده‌اند و در نظر دارند برای اثبات صداقت خود، شماری از اشراف قریش و غطفان را گروگان بگیرند و به محمد ﷺ تحویل دهند تا آنان را گردن زند و بدین‌وسیله به آنان اجازه دهد در ادامهٔ جنگ، همراه مسلمانان شوند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹) و محمد ﷺ این پیشنهاد بنی‌قریظه را پذیرفته است. پس قریش و غطفان باید مواظب باشند که اگر بنی‌قریظه از آنان گروگان خواست، کسی را تسلیم نکنند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۰؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴). وی

آن‌گاه نزد قبیله غطفان رفت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۲) و آنچه را به قریش گفته بود، به آنان نیز گفت.

در این میان لطف الهی شامل حال رسول خدا ﷺ شد و سران قریش و غطفان، عکرمه بن ابی جهل را همراه شماری از مردان قریش و غطفان نزد بنی قریظه فرستادند تا به آنان بگویند وضع قریش و غطفان مانند بنی قریظه نیست (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۱) و آنان در خانه خود نیستند و اسب و شترشان در حال تلف شدن است و بهتر است بنی قریظه در کار جنگ شتاب کند و همراه قریش و غطفان بر سپاه محمد یورش آورند و سرنوشت جنگ را یکسره کنند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹). یهود بنی قریظه گفتند که در این روز (شنبه)، به سبب سنت دینیشان، حاضر نیستند کاری کنند (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۱) و به شرطی وارد جنگ می‌شوند که قریش و غطفان شماری از مردان خود را به عنوان گروگان در اختیار آنان قرار دهند تا بتوانند با آرامش خاطر با پیامبر ﷺ بجنگند و مطمئن شوند که سپاه احزاب آنان را تنها نخواهد گذاشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۱).

وقتی نظر بنی قریظه به سران قریش و غطفان رسید، آنان سخن نعیمن مسعود را باور کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۱) و به بنی قریظه گفتند حاضر نیستند چنین کاری بکنند و آنان باید بدون هیچ شرطی، قریش و غطفان را در جنگ یاری دهند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹). بنی قریظه نیز با شنیدن این پیام، سخن نعیمن مسعود را باور کردند که قریش به دیار خود باز می‌گردند و آنان را تنها می‌گذارند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹)؛ از این رو، بنی قریظه به قریش و غطفان اعلام کردند تا گروگان ندهند، وارد جنگ نمی‌شوند. بدین ترتیب، خداوند آنان را از یاری یکدیگر باز داشت و رسول خدا ﷺ و یاران آن حضرت را از شرشان ایمن کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۹).

### ۳. فرستادن مأمور اطلاعاتی

درباره سخنی‌های مسلمانان در جنگ احزاب گزارش‌های متعددی وجود دارد. بنا بر یکی از آنها، رسول خدا ﷺ در یکی از شب‌ها در حالی که بخشی از شب را نماز خوانده بود، رو به جمع تقاضا کرد

یکی از آنان برخیزد و از دشمن خیر آورد و بازگردد تا در بهشت رفیق آن حضرت باشد. رسول خدا ﷺ با این سخن، بازگشت فرد را تضمین کرد. حضرت سخن خویش را سه بار تکرار کرد، اما از شدت ترس و سردی هوا، داوطلبی پیدا نشد و رسول خدا ﷺ به حذیفه دستور داد به میان سپاه دشمن برود و ببیند آنان چه می‌کنند و بدون هیچ اقدامی بازگردد. حذیفه به‌ناچار پذیرفت (ولقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۵) و وقتی میان سپاه دشمن رسید، دید باد و سرما لشکر دشمن را به هم ریخته و خیمه‌ها و آتش و غذایشان را واژگون کرده است. در این هنگام ابوسفیان با اشاره به ازبین رفتن اسب‌ها و شترها و خیمه‌ها و خلف وعده بنی قریظه، اعلام کرد می‌خواهد به مکه بازگردد. سپاه دشمن آنچنان به هم ریخته بود که حذیفه گفته است اگر منع پیامبر ﷺ نبود، به‌راحتی ابوسفیان را می‌کشتم (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۵). حذیفه با این خبر خوش بازگشت و پیامبر ﷺ او را تکریم کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱). بدین صورت خداوند باد سرد و شدیدی بر سپاه احزاب نازل نمود «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (احزاب: ۹؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۶) و وحشتی هولناک در میانشان پدید آورد، به طوری که با ناکامی و شکست، از محاصره مدینه دست برداشتند و بازگشتند (مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۴).

### نقش امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان

یکی از عوامل مهم پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب، امدادهای غیبی بود. لیه ۴ سوره احزاب «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...»، بیانگر امدادهای غیبی در این جنگ است. به نظر مفسران مقصود از سپاهیان نامرئی، فرشتگان الهی بودند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۲۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۵) که با ایجاد تزلزل در سپاه احزاب، ترس و وحشت بر دل‌های آنان مسلط کردند، به گونه‌ای که سران قبایل، اطرافیان خود را فراخواندند و آرزو کردند از وحشتی که خداوند بر دل‌هایشان افکنده است نجات یابند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۴).

نقل شده است که پیامبر ﷺ برای شکست سپاه دشمن سه روز پیایی، دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه، دعا کرد و روز چهارشنبه بین نماز ظهر و عصر دعایش اجابت شد و شب شنبه خداوند

به سوی احزاب باد فرستاد، چنان که زندگی آنان را مختل کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۶). بادهای سرد و شدیدی که وحشتی شدید در میانشان پدید آورد (احزاب: ۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۴). ذهبی خبر دعا کردن پیامبر ﷺ را مورد اتفاق دانسته است (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۳).

### شهادی جنگ احزاب

در تیراندازی های میان دو سپاه، شش تن (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹۳) از سپاه اسلام به شهادت رسیدند: سعد بن معاذ رئیس اوس، انس بن اوس بن عتیک، عبدالله بن سهل بن رافع، طفیل بن نعمان، ثعلبة بن غنم و کعب بن زید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳). از سپاه احزاب نیز سه (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹۳)، چهار (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۳) یا هشت تن (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱) به قتل رسیدند که دو تن از آنان، یعنی عمرو بن عبدود و نوفل بن عبدالله، به دست امیر مؤمنان، علی ع کشته شدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۹۶؛ ر.ک: ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲).

### پیامدهای جنگ احزاب

با شکست و بازگشت احزاب، بزرگترین تلاش قریش و مشرکان برای ضربه زدن به اسلام ناکام ماند. این لشکرکشی قریش مهم ترین و آخرین تلاش آنان بود، چنان که رسول خدا ص پس از بازگشت سپاه دشمن، به مهاجران و انصار خبر داد که دوران جنگ افروزی مشرکان پایان یافته است و آنان هرگز به جنگ مردم مدینه نخواهند آمد، بلکه این مسلمانان هستند که به جنگ آنان خواهند رفت. این سخن رسول خدا ص «الآن نَغْرُوهُمْ وَ لَا يَغْرُونَ» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۱؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۸) به واقعیت پیوست و هجوم مسلمانان بر مشرکان تا فتح مکه ادامه داشت (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۴؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹۳) و پایگاه اصلی مشرکان به تسخیر مسلمانان درآمد. پس از بازگشت دشمن و بازگشت پیامبر ص و مسلمانان به مدینه، جبرئیل همان روز بر پیامبر ص نازل شد و ابلاغ کرد خداوند از وی خواسته است به سوی یهود بنی قریظه رهسپار شود و آنان را به جرم خیانت به مسلمانان، مجازات کند (← مقالة قبایل یهود).

## منابع و مأخذ

١. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغة، قم: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٤ق.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم)، تحقیق: اسعد محمد طیب، بیروت: مکتبة العصریة، ١٤١٩ق.
٣. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٤. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٥. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
٦. ابن سید الناس، محمد بن محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی والشمالی والسیر، بیروت: مؤسسة عزالدین، ١٤٠٦ق.
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ١٣٧٩ش.
٨. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
٩. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ق؛
١٠. \_\_\_\_\_، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١١. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٢. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
١٣. احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر.
١٤. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت: دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
١٥. بحرانی، سیدهاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
١٦. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
١٧. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: الاعلمی، ١٣٩٤ق.
١٨. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل واسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
١٩. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دارالمعارف النعمانیة، ١٤٠١ق.
٢٠. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالفتاح ابوسنة و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.

۲۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، **الكشف والبيان في تفسير القرآن**، تحقیق: ابن عاشور، ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام** (سیره رسول خدا)، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۲۳. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت**، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۵. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، تحقیق: حسین استادولی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۸. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم** (تفسیر سمرقندی)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۱. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۳۳. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، **الخصال**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق؛
۳۶. \_\_\_\_\_، **عیون اخبار الرضا**، تحقیق: سید مهدی حسینی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۷. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۳۹. \_\_\_\_\_، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

٤٠. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد ابراهيم، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ق.
٤١. \_\_\_\_\_، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤٢. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العرب، بي تا.
٤٣. فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٤٤. فراهيدي، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي مخزومي، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٠ق.
٤٥. قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، تحقيق: سيد طيب موسوي جزائري، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
٤٦. قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، بي جا، دار الاسوة، ١٤١٦ق.
٤٧. كاشاني، فتح الله بن شكر الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: علمي، ١٣٣٦ش.
٤٨. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٤٩. مقدسي، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، تحقيق: پور سعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بي تا.
٥٠. مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، تحقيق: سيد محمد حسيني جلالى، قم: نشر اسلامي، ١٤١٤ق.
٥١. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، بيروت: دار المفيد، ١٤١٣ق.
٥٢. نخجواني، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهية والمفاتيح الغيبية، مصر، دار ركايبى، ١٩٩٩م.
٥٣. نووى جاوى، محمد بن عمر، مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد، تحقيق: محمد امين ضناوى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٥٤. هيثمي، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن تركي، كامل محمد خراط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
٥٥. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر، بي تا.